



جمهوری اسلامی ایران

مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

طراحی به مثابه سیاست فرهنگی:

امکان‌سنجی حکمرانی دیزاین در شکل‌دهی هویت و ذائقه زیبایی‌شناسانه جامعه ایرانی

فاطمه بهلی بهل، **امیربهادر خلخالی**^۱، **دکترسیامک پدرام مهر**^۳

۱ و ۲– دانشجوی دکتری طراحی صنعتی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۳– عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز

چکیده

در دهه‌های اخیر، طراحی از جایگاه سنتی خود به عنوان فعالیتی معطوف به تولید فرم و بهبود کارکرد فراتر رفته و به‌مثابه سازوکاری فرهنگی– اجتماعی برای تنظیم تجربه زیسته، رفتار روزمره و ذائقه زیبایی‌شناسانه مورد توجه قرار گرفته است. این تحول مفهومی، امکان بازاندیشی در نقش طراحی در سیاست‌گذاری فرهنگی و حکمرانی عمومی را فراهم کرده است. مطالعه حاضر با تکیه بر مفهوم حکمرانی طراحی و با رویکرد امکان‌سنجی نظری– تحلیلی، به بررسی ظرفیت طراحی به عنوان سیاست فرهنگی نرم در بازسازی هویت و ذائقه زیبایی‌شناسانه جامعه ایرانی می‌پردازد. در این چارچوب، طراحی به‌مثابه کنشی سیاسی– فرهنگی تبیین می‌شود که از طریق سازمان‌دهی تجربه‌های تکرارشونده زندگی روزمره، در عادی‌سازی انتخاب‌ها و جهت‌دهی به هنجارهای اجتماعی و ترجیحات زیبایی‌شناسانه مداخله می‌کند. بررسی تطبیقی الگوهای حکمرانی طراحی در کشورهایی مانند کره جنوبی، انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی، سه استراتژی اصلی بازارمحور، دولت رفاه و توسعه‌گرا را نمایان می‌سازد که در آنها طراحی به ابزاری نهادمند برای توسعه ملی، رفاه اجتماعی و قدرت نرم تبدیل شده است. تحلیل وضعیت ایران با بهره‌گیری از ادبیات فارسی و بین‌المللی، ضمن شناسایی ظرفیت‌هایی چون سرمایه انسانی و بازار داخلی، به موانعی نظیر ضعف زنجیره تأمین، حمایت ناکافی از مالکیت فکری و شکاف میان دانشگاه و صنعت اشاره دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که تحقق حکمرانی طراحی در ایران نه پیروی از الگویی آماده، بلکه فرآیندی تدریجی و میان‌رشته‌ای است. این مهم مستلزم هماهنگی نهادی، مشارکت فرهنگی و تمرکز بر زیبایی‌شناسی زندگی روزمره است تا طراحی در چارچوب حکمرانی طراحی، بتواند به‌عنوان سیاست فرهنگی نرم، در بازتعریف هویت و ذائقه زیبایی‌شناسانه جامعه ایرانی نقش مؤثری ایفا کند.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، طراحی به‌تدریج از جایگاه سنتی خود به‌عنوان فعالیتی معطوف به تولید فرم، زیبایی یا کارکرد فراتر رفته و به مثابه سازوکاری فرهنگی– اجتماعی برای سامان‌دهی تجربه زیسته، رفتار روزمره و نظام‌های معنا مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی و نظریه سیاست نشان می‌دهند که طراحی، از طریق اشیاء، فضاها و نظام‌های تعاملی، در شکل‌دهی عادت‌ها، ترجیحات و هنجارهای اجتماعی نقش فعالی ایفا می‌کند و به این معنا می‌توان آن را بخشی از سیاست فرهنگی غیرمستقیم دانست؛ سیاستی که نه از مسیر اجبار، بلکه از طریق هدایت انتخاب‌ها و عادی‌سازی رفتارها عمل می‌کند (Winner,1980 & Julier, 2014). این تغییر پارادایمی، زمینه را برای بازاندیشی جایگاه طراحی در فرآیندهای حکمرانی فرهنگی فراهم ساخته است. در همین راستا، مفهوم «حکمرانی دیزاین» به عنوان چارچوبی تحلیلی برای فهم نحوه مداخله طراحی در سطوح کلان فرهنگی و اجتماعی مطرح شده است. حکمرانی دیزاین بر این پیش‌فرض استوار است که تصمیمات مرتبط با طراحی اشیاء، فضاها و تجربه‌ها، صرفاً تصمیمات فنی یا زیباشناختی نیستند، بلکه واجد پیامدهای فرهنگی، هویتی و رفتاری‌اند و می‌توانند در خدمت سیاست‌های فرهنگی نرم قرار گیرند (Bason, 2017). در این چارچوب، دیزاین‌کراسی به‌عنوان رویکردی مشارکتی، بر شکستن مرز میان طراح و کاربر و دخیل‌کردن شهروندان در فرآیند شکل‌دهی محیط زندگی تأکید می‌کند و طراحی را به عرصه‌ای برای بازتوزیع نمادین قدرت فرهنگی بدل می‌سازد (Sanders & Stappers, 2008: 7). با این حال، پژوهش‌های انتقادی هشدار می‌دهند که این مشارکت همواره واقعی نیست و گاه به بازتولید شکل‌های ظریف‌تری از حکمرانی منجر می‌شود (Mouffe, 2005).

مسئله هویت و ذائقه زیبایی‌شناسانه در جوامع معاصر، به‌ویژه در بسترهای غیرغربی، یکی از میدان‌های اصلی این منازعه نظری است. ذائقه زیبایی‌شناسانه، برخلاف تلقی‌های فردگرایانه، پدیده‌ای اجتماعی و تاریخی است که در تعامل میان ساختارهای فرهنگی، نهادها، رسانه‌ها و تجربه‌های روزمره شکل می‌گیرد (Bourdieu, 1987). در جامعه ایرانی، تحولات شتابان اجتماعی، مواجهه نابرابر با مدرنیته، و ورود گسترده الگوهای طراحی وارداتی، به شکل‌گیری نوعی چندپارگی زیبایی‌شناسانه انجامیده است که در آن، میان فرم‌های رسمی، سلیقه‌های زیسته و هویت فرهنگی تنش‌های پایداری مشاهده می‌شود. (شایگان، ۱۳۸۱: ۱۵–۲۸ و آل احمد، ۱۳۵۷: ۲۱–۳۰) در چنین بستری، پرسش از نقش طراحی در بازتعریف یا هدایت این ذائقه، اهمیتی دوچندان می‌یابد. با وجود این، بخش قابل‌توجهی از ادبیات موجود درباره طراحی در ایران، یا به سطح توصیف‌های فرمی محدود مانده یا طراحی را ذیل صنعت و تولید تحلیل کرده و کمتر به آن به‌مثابه ابزار سیاست فرهنگی و تنظیم رفتار اجتماعی پرداخته است. از این‌رو، مطالعه حاضر با اتخاذ رویکردی نظری – تحلیلی، در پی امکان‌سنجی حکمرانی دیزاین به عنوان سیاست فرهنگی نرم در شکل‌دهی هویت و ذائقه زیبایی‌شناسانه جامعه ایرانی است. فرضیه اصلی مطالعه آن است که طراحی، هنگامی که در قالب حکمرانی دیزاین و با منطق دیزاین‌کراسی فهمیده شده و به‌کار گرفته شود، می‌تواند در سطح گفتمانی و رفتاری، بر نحوه شکل‌گیری ذائقه زیبایی‌شناسانه و بازتعریف عناصر هویت جمعی تأثیرگذار باشد؛ هرچند تحقق این ظرفیت، مشروط به بستر فرهنگی، نهادی و اجتماعی خاص ایران است.

روش تحقیق

این پژوهش با تکیه بر رویکردی جامع، به بررسی و امکان‌سنجی «حکمرانی طراحی» به مثابه یک سیاست فرهنگی نرم در ایران می‌پردازد. با استفاده از روش تحقیق نظری– تحلیلی و مطالعات تطبیقی الگوهای موفق حکمرانی طراحی در کشورهای پیشرو (مانند کره جنوبی، انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی)، این مقاله به ارزیابی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های فرهنگی، نهادی و رفتاری در به‌کارگیری طراحی برای شکل‌دهی هویت جمعی و ذائقه زیبایی‌شناسانه جامعه ایرانی می‌پردازد و در نهایت، فرضیه تأثیرگذاری طراحی دیوان‌سالارانه بر گفتمان و رفتار فرهنگی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

نتایج و بحث

بر مبنای مباحث مطرح شده در این مطالعه، حکمرانی دیزاین نه یک مفهوم انتزاعی یا صرفاً حرفه‌ای، بلکه چارچوبی تحلیلی – راهبردی برای فهم و هدایت پیوند میان طراحی، فرهنگ و رفتار اجتماعی است. در این چارچوب، طراحی به‌عنوان سیاست فرهنگی نرم عمل می‌کند؛ سیاستی که از طریق اشیاء، فضاها، خدمات و تجربه‌های روزمره، به تنظیم ذائقه زیبایی‌شناسانه و بازتعریف عناصر هویت جمعی می‌پردازد. یافته‌های این بررسی بر آن است که کاربرد حکمرانی دیزاین در ایران، تنها زمانی معنادار و مؤثر خواهد بود که از سطح توصیه‌های کلی فراتر رفته و به مجموعه‌ای از راهبردهای هماهنگ در سطوح نهادی، فرهنگی و تجربی ترجمه شود. نخستین دلالت راهبردی، ضرورت بازتعریف جایگاه طراحی در سیاست فرهنگی است، بررسی نمونه‌های جهانی نشان داد که کشورهایی که توانسته‌اند از طراحی برای شکل‌دهی هویت و ذائقه عمومی بهره ببرند، طراحی را نه به‌عنوان فعالیتی تزئینی یا صنعتی، بلکه به عنوان منبع تولید ارزش عمومی به رسمیت شناخته‌اند (Julier, 2017). در ایران نیز، حکمرانی دیزاین مستلزم آن است که طراحی در اسناد بالادستی فرهنگی و توسعه‌ای، به عنوان ابزار میانجی میان ارزش‌ها، زندگی روزمره و آینده مطلوب جامعه دیده شود. بدون این تغییر گفتمانی، هرگونه مداخله طراحی در بهترین حالت به پروژه‌های مقطعی و نمایشی محدود خواهد ماند.

۹

همکرایی و پیشرفت

دومین دلالت، نهادمندسازی حکمرانی دیزاین است. تجربه کشورهایی مانند انگلستان و کره جنوبی نشان می‌دهد که وجود نهادهای واسط – مانند شوراها، مراکز ترویج طراحی یا آزمایشگاه‌های سیاستی – نقشی کلیدی در ترجمه اهداف فرهنگی به مداخلات طراحی ایفا می‌کند (Bason, 2017). در بستر ایران، شکل‌گیری نهادی فرابخشی که میان حوزه‌های فرهنگ، صنعت، آموزش و فناوری پیوند برقرار کند، می‌تواند گامی اساسی در جهت انسجام بخشی به سیاست‌های طراحی باشد. چنین نهادی، به‌جای تحمیل سبک یا فرم خاص، وظیفه تنظیم چارچوب‌ها، استانداردها و فرآیندهای مشارکتی را بر عهده خواهد داشت.

سومین دلالت راهبردی، تقویت دیزاین‌کراسی به مثابه فرآیند مشارکت فرهنگی است. تحلیل تجارب کشورهای مختلف نشان داد که مشارکت کاربران در ایران با موانع ساختاری مانند بی‌اعتمادی نهادی و فقدان کانال‌های بازخورد مؤثر مواجه است. با این حال، ادبیات طراحی مشارکتی تأکید می‌کند که حتی مشارکت محدود و تدریجی، اگر به‌طور صادقانه و شفاف طراحی شود، می‌تواند به یادگیری نهادی و بازسازی اعتماد اجتماعی منجر شود (Sanders & Stappers, 2008) & از این منظر، دیزاین‌کراسی نه یک وضعیت آرمانی، بلکه مسیری تدریجی است که باید از پروژه‌های کوچک، مسائل ملموس زندگی روزمره و حوزه‌های کم‌تنش‌تر آغاز شود.

چهارمین دلالت، تمرکز بر تجربه زیستی و زیبایی‌شناسی روزمره است. همان‌گونه که در بخش سوم نشان داده شد، ذائقه زیبایی‌شناسانه در ایران بیش از آنکه در سطوح نمادین یا رسمی شکل گیرد، در تعاملات روزمره با اشیاء، فضاها و خدمات ساخته می‌شود. بنابراین، حکمرانی دیزاین باید به حوزه‌هایی توجه کند که بیشترین تماس را با زندگی روزمره دارند: مبلمان، آشپزی، پوشش، حمل‌ونقل، و استفاده از فضاهای عمومی. این تمرکز، امکان پیوند میان ارزش‌های ایرانی – اسلامی (مانند صرفه‌جویی، خانواده‌محوری و کرامت انسانی) و الزامات زندگی مدرن را فراهم می‌کند (ساینتو، ۱۳۹۶).

پنجمین دلالت راهبردی، هم‌راستاسازی حکمرانی دیزاین با توسعه صنعتی و اقتصادی بدون تقلیل آن به صنعت‌محوری است. اگرچه طراحی یکی از میدان‌های اصلی مداخله است، اما تجربه جهانی نشان می‌دهد که موفقیت در این حوزه زمانی حاصل می‌شود که طراحی به بخشی از اکوسیستم نوآوری و برندینگ فرهنگی بدل شود، نه صرفاً ابزاری برای افزایش فروش کوتاه‌مدت. در ایران، این امر مستلزم تغییر نگاه از «تولید سریع» به «تولید معنادار» است؛ تغییری که تنها با هماهنگی میان سیاست صنعتی، آموزش طراحی و فرهنگ مصرف امکان‌پذیر خواهد بود.

حکمرانی دیزاین در ایران نه پروژه‌ای تکنوکراتیک و نه برنامه‌ای ایدئولوژیک است، بلکه فرآیندی میان‌رشته‌ای و تدریجی برای تنظیم رابطه میان فرهنگ، فناوری و جامعه است. شکل‌دهی هویت و ذائقه زیبایی‌شناسانه، نه از مسیر تحمیل فرم‌های خاص، بلکه از طریق ساختن تجربه‌های قابل تکرار، معنادار و مشارکتی ممکن می‌شود. از این منظر، حکمرانی دیزاین می‌تواند به ابزاری برای بازاندیشی در «چگونه زیستن» بدل شود؛ ابزاری که ظرفیت‌های فرهنگی

ایران را در مواجهه با جهان معاصر فعال می‌کند، بدون آنکه به دام تقلید یا انزوا گرفتار شود.

برآیند تحلیلی این مطالعه نشان می‌دهد که طراحی، در صورت درک شدن به مثابه کنشی فرهنگی و نه صرفاً فعالیتی فنی یا صنعتی، ظرفیت آن را دارد که به یکی از ابزارهای مؤثر سیاست فرهنگی نرم تبدیل شود. طراحی از طریق اشیاء، فضاها، خدمات و تجربه‌های روزمره، به‌طور غیرمستقیم اما پایدار در شکل‌دهی ترجیحات زیبایی‌شناسانه، الگوهای رفتاری و بازنمایی‌های هویتی مداخله می‌کند؛ مداخله‌ای که اغلب از سطح سیاست‌های رسمی فراتر می‌رود و در لایه‌های زیست روزمره نهادینه می‌شود. این ویژگی، طراحی را به حوزه‌ای راهبردی برای حکمرانی فرهنگی بدل می‌سازد.

مرور تطبیقی نمونه‌های جهانی نشان داد که حکمرانی دیزاین تنها زمانی به نتایج پایدار منجر می‌شود که طراحی به‌صورت نهادمند در سیاست‌گذاری عمومی جای گیرد و میان دولت، صنعت، آموزش و جامعه پیوند برقرار شود. تجربه کشورهایمانند کره جنوبی نشان می‌دهد که طراحی می‌تواند به‌طور آگاهانه در خدمت بازسازی هویت ملی و قدرت نرم قرار گیرد، در حالی که مدل‌های دولت رفاه اروپایی بر نقش طراحی در بهبود کیفیت زندگی و تجربه شهروندی تأکید دارند. با این حال، ادبیات انتقادی هشدار می‌دهد که در همه این مدل‌ها، خطر همگن‌سازی فرهنگی، مشارکت نمادین و تقلیل طراحی

به ابزار مشروعیت‌بخشی سیاست‌ها وجود دارد. از این‌رو، حکمرانی دیزاین همواره میدان تنش میان توانمندسازی فرهنگی و کنترل نرم است.

در بستر ایران، چالش اصلی نه فقدان طراح یا ایده، بلکه نبود چارچوبی منسجم برای پیوند طراحی با فرهنگ، زندگی روزمره و ساختارهای نهادی است. تحلیل بومی نشان داد که تقلید فرمی از الگوهای خارجی، بدون توجه به زیبایی‌شناسی ایرانی، الگوهای زیست و تفاوت‌های فرهنگی و بدنی، به بی‌اعتمادی مصرف‌کننده و گسست میان محصول و تجربه زیسته منجر شده است. هم‌زمان، مفاهیمی چون صرفه‌جویی، خانواده‌محوری و آسایش، در صورت بازتعریف در زبان طراحی معاصر، می‌توانند مبنای شکل‌گیری ذائقه‌ای بومی – معاصر قرار گیرند.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که حکمرانی دیزاین در ایران تنها در صورتی به بازسازی هویت و تعادل زیبایی‌شناسانه منجر خواهد شد که به‌عنوان فرآیندی تدریجی، مشارکتی و میان‌رشته‌ای مورد درک و بهره‌برداری قرارگیرد. چنین رویکردی مستلزم بازتعریف جایگاه طراحی در سیاست فرهنگی، تقویت مشارکت واقعی شهروندان و تمرکز بر کیفیت تجربه‌های روزمره است. در این چارچوب، طراحی نه ابزار تحمیل سبک، بلکه وسیله‌ای برای اندیشیدن دوباره به شیوه‌های زیستن، مصرف‌کردن و معنا بخشیدن به جهان پیرامون خواهد بود؛ امری که می‌تواند افق تازه‌ای برای سیاست فرهنگی در جامعه ایرانی بگشاید.

پیشنهاده‌ها

در راستای بسط و تعمیق نقش طراحی در سیاست‌گذاری فرهنگی، پیشنهاد می‌گردد با تکیه بر رویکرد نظری–تحلیلی و مطالعات تطبیقی به‌کاررفته در این مطالعه، سازوکارهای عملیاتی جهت پیاده‌سازی «حکمرانی طراحی» به مثابه یک سیاست فرهنگی نرم در ایران تدوین و اجرا گردد. این مهم، نیازمند ارزیابی دقیق ظرفیت‌ها و موانع فرهنگی، نهادی و رفتاری موجود بوده و مستلزم اتخاذ رویکردی فعالانه در جهت شکل‌دهی به هویت جمعی و ذائقه زیبایی‌شناسانه جامعه از طریق به‌کارگیری استراتژیک طراحی است. در این میان، پرداختن به ابعاد دموکراتیک حکمرانی طراحی می‌تواند به تأثیرگذاری عمیق‌تر آن بر گفتمان فرهنگی و اجتماعی یاری رساند.

پیرو یافته‌های این مطالعه در خصوص ارتباط تنگاتنگ طراحی و سیاست فرهنگی، پژوهش‌های آتی می‌توانند بر ابعاد نوینی از این تعامل تمرکز نمایند. از جمله، بررسی تجربی و میدانی تأثیر الگوهای مختلف حکمرانی طراحی بر مؤلفه‌های خاص فرهنگی نظیر زبان، هنر و رسانه در جامعه ایران. همچنین، مطالعه تطبیقی عمیق‌تر بر روی چگونگی ادغام طراحی در فرآیندهای سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای با زمینه‌های فرهنگی و سیاسی متفاوت، می‌تواند به ارائه مدل‌های بومی‌سازی شده کمک شایانی نماید. علاوه بر این، کاوش در پتانسیل طراحی دیجیتال و فناوری‌های نوین در شکل‌دهی به سیاست‌های فرهنگی فراگیر و دسترس‌پذیر، از دیگر حوزه‌هایی است که شایسته بررسی‌های دقیق‌تر در تحقیقات آینده می‌باشد.

منابع

- شایگان، داریوش. (۱۳۸۱). آسیا در برابر غرب. انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم. ایران. تهران
- آل‌احمد، جلال. (۱۳۵۷). غرب‌زدگی. انتشارات رواق. چاپ اول. ایران . تهران
- ساینتو، یوروکیو (۱۳۹۶). زیبایی‌شناسی امر روزمره. بهبهانی، کاوه. نشر ققنوس. چاپ اول، ایران. تهران.
- فکوهی، ناصر. (۱۴۰۰). *انسان‌شناسی شهری*. نشر نی. چاپ ۱۴. ایران . تهران.
- نصر، سید حسین. (۱۳۹۴). *هنر و معنویت اسلامی*. نشر حکمت. چاپ سوم. ایران. تهران

- Bason, C. (2017). Leading Public Design: Discovering Human-Centred Governance. Policy Press. 978-992. 1447325581.
- Sanders, E. B.-N., Stappers, P. J. (2008). Co-creation and the New Landscapes of Design. CoDesign, 4(1), 5–18.
- Mouffe, C. (2005). On the Political. Routledge. ۱۳۴ https://books.google.com/books?id=0tVhOgAACAAJ
- Bourdieu, P. (1984). Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste. Harvard University Press. 7 pages
- Bozicep, S. Christansson, J.de Götzen, A. Hepburn, L.-A. Keinonen, T. (2024) Rethinking Design in the Public Sector: A Relational Turn. International Journal of Design; 18(3):1–7
- Kim, A. van der Bijl-Brouwer, M. Mulder, I. Lloyd. (2024). P. Stabilizing Design Practices in Local Government. International Journal of Design; 18(3):45–59.
- Heyik MA, Castellanos-Escoibar MC, Romero-Martinez JM, Çalıřkan Z. Exploring citizens' perspectives on participatory design and planning: A comparative study across three capital cities. Urban Governance; 2024.
- Lähteenoja S, Marttila, T.Gazilusoy, I. Hyysalo, S. (2023) Transition co-design dynamics in high level policy processes. Design Studies; 88:101207.
- White..JT, Kenny, T. Samuel, F. (2024). Are well-designed places possible? A model of design governance intervention in the planning, design and development of new neighbourhoods. Journal of Urban Design; 2024.
- Bason C, Austin RD. Design in the public sector: Toward a human centred model of public governance. Public Management Review; 24(11):1727–1757, 2022.
- Schmidt, S. (2024). Understanding the Expanse of Design for Policy and Governance. DRS Conference Papers.
- - Geary, P. (2020). The production of taste: ecologies, intersections, implications. Studies in Theatre and Performance, 40(3), 280–291. https://doi.org/10.1080/14682761.2020.1807193